



بررسی وضعیت طلاق و راهکارهای کاهش آن در ایران

خانواده در جامعه ایران به واسطه تأکیدی که فرهنگ اسلامی و ایرانی بر آن دارد از دیر باز، دارای اهمیت فراوانی بوده است. اما این نهاد مقدس امروزه در معرض خطراتی قرار گرفته است که یکی از مهمترین این خطرات، طلاق می‌باشد. لذا کاهش طلاق به عنوان یک آسیب اجتماعی جایگاه مهمی در مهندسی فرهنگی کشور پیدا می‌کند. در این راستا ما میزگردی را با عنوان وضعیت طلاق در کشور و راهکارهای کاهش آن با حضور دکتر محمد اسحاقی عضو هیات علمی دانشگاه و معاون مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان، دکتر شهلا کاظمی پور عضو هیات علمی دانشگاه و معاون پژوهشی مرکز مطالعات جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، دکتر خدیجه سفیری عضو هیات علمی جامعه‌شناسی دانشگاه الزهراء و دکتر سهیلا صادقی عضو هیات علمی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و رئیس مرکز مطالعات زنان و خانواده این دانشگاه برگزار کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

دکتر اسحاقی:

افزایش است و نشان می دهد در سال های اخیر به دلیل جوان بودن جمعیت و افزایش سهم جوانانی که در معرض ازدواج قرار دارند، تعداد ازدواج ها و طلاق ها به میزان زیادی افزایش یافته است و این نسبت رو به رشد است. در مجموع نسبت طلاق به ازدواج در جامعه رو به افزایش است که این امر می تواند برای مسئولان پدیده‌ای نگران کننده باشد.

دکتر اسحاقی:

در طی سال های ۷۵ تا ۸۵ طلاق به ازای هر ۱۰ هزار نفر روند رو به رشدی داشته است و میانگین آن در کل کشور از حدود ۶ نفر در سال ۷۵، به ۱۳ نفر در سال ۸۵ افزایش یافته است. در مناطق شهری و روستایی هم این روند افزایش داشته است. روند در استان های مختلف کشور هم به همین صورت بوده است. البته استان های کردستان و کرمانشاه در سطح بالاتری از میانگین کل کشور قرار دارند و معلوم است که در آنها وضعیت ویژه ای حاکم است و باید به صورت خاص مورد بررسی قرار بگیرد. استان هایی مثل بوشهر، فارس، مازندران، مرکزی و همدان دارای میانگین مشابه ای در سطح کشور هستند. بقیه استان ها در سطح پایین تری نسبت به میانگین کل کشور قرار دارند. اگر بخواهیم در بحث مهندسی فرهنگی اولویت گذاری کنیم حتما باید به میزان رشد این شاخص ها توجه کنیم و به طور خاص وارد مقوله کنترل یا کاهش پدیده طلاق شویم. ما در سال ۸۶ نسبت به سال ۸۵ با یک روند رو به کاهشی روبرو بوده ایم؛ یعنی رشد طلاق در سال ۸۶ نسبت به ۸۵ کمتر شده است. در سه ماه اول سال ۸۶ در مجموع ۲۴۶۰۲ مورد طلاق داشتیم و در سه ماهه اول سال جاری این رقم به ۲۵۳۶۲ مورد رسید که فراوانی آن نسبت به زمان مشابه بیشتر است.

دکتر کاظمی پور:

نسبت درصد طلاق به ازدواج از سال ۱۳۵۵ که ۹/۷٪ بود به ۱۳/۳٪ در سال ۱۳۸۵ رسیده است. نسبت طلاق به ازدواج از ۹/۷٪ در سال ۱۳۵۵ با نوساناتی همراه بوده است. در مقام مقایسه بین مناطق شهری و روستایی باید گفت نسبت طلاق به ازدواج در مناطق شهری ۱۳/۵٪ و در مناطق روستایی ۶٪

وضعیت اجتماعی و فرهنگی کشور امروزه نسبتا خوب است. شاخص ها و تاثیرات معنوی ماه رمضان در کاهش جرم، بزه و آسیب ها تاثیر مستقل و غیر قابل انکاری داشته است. اگر در بحث مهندسی فرهنگی این توانمندی باشد و برنامه ها به گونه ای باشد که این فضای معنوی به ماه های دیگر هم سرایت کند در حقیقت می توان گفت ما جامعه بهبود یافته ای را از جهت شاخص های رشد فرهنگی و اجتماعی خواهیم داشت. بحث امروز و این نشست در خصوص وضعیت طلاق در کشور و راهکارهای کاهش آن است. کنکاش و بررسی نظام اجتماعی و فرهنگی در مهندسی فرهنگی جامعه از جایگاه والایی برخوردار است. در همین راستا مباحث مهمی از مسائل اجتماعی برای سیاست گذاری و مدیریت مسائل اجتماعی کشور در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفته است که یکی از همین موضوعات بحث طلاق می باشد و اساتیدی که دعوت شده اند از جمله کسانی هستند که سال ها مشغول کار و مطالعه در این حوزه بوده اند. در این نشست تلاش ما این است که از بحث های نظری عبور کنیم و به جنبه های کاربردی موضوع کنترل طلاق و جلوگیری از رشد، و کاهش آن بپردازیم؛ به گونه ای که از دل این مباحثات سیاست ها و یا اقدامات عینی، عملی و قابل توصیه برای دستگاه های مرتبط استخراج و ارائه بشود. سرکار خانم کاظمی پور اگر بخواهیم در مقطع کنونی تصویری از وضعیت طلاق در کشور ارائه کنیم شما این تصویر را چطور می بینید؟

دکتر کاظمی پور:

امروزه موضوع طلاق و راهکارهای جلوگیری از رشد و کاهش آن در جامعه یک موضوع بسیار حائز اهمیتی است. متاسفانه در طی سال های ۱۳۸۵، ۱۳۸۴، ۱۳۸۶ به ترتیب ۸۴۲۴۱، ۸۴۳۹۰، ۹۴۰۸۵۲ مورد طلاق در کشور ثبت شده است. از نظر عدد خام، رقم رو به افزایش است. ولی معمولا از آن به صورت خام استفاده نمی کنند؛ چون به دنبال افزایش درصد همسر داران، این رقم هم افزایش پیدا می کند. به همین دلیل بهترین شاخصی که مورد استفاده قرار می گیرد نسبت درصد طلاق های واقع شده در یک سال نسبت به ازدواج های همان سال است که این روند رو به

است. بنابراین می توان گفت طلاق غالباً یکی از پیامدهای بارز و منفی شهرنشینی است و در مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی شیوع بیشتری دارد. در سال ۸۵، ۶۸/۵٪ از جمعیت کشور در مناطق شهری زندگی می کردند و ۸۴٪ از طلاق ها هم به نقاط شهری اختصاص داشت. وقتی ما درصد طلاق ها را در بین استان های کشور مورد مقایسه قرار می دهیم در می یابیم که ۲۲/۴٪ طلاق ها به استان تهران اختصاص دارد که در اینجا می توان گفت درصد طلاق در شهرها و به ویژه کلان شهرها بیشتر است. از لحاظ درصد طلاق استان های ایلام و سیستان و بلوچستان در رده های پایین تری قرار دارند.

دکتر سفیری:

همان طور که گفته شد هر سال شاهد رشد نسبت طلاق به ازدواج در کشور هستیم. همان طور که آمار سال ۸۵ نشان می دهد ۱۴/۰۱٪ طلاق ها در شهر و حدود ۶٪ در روستاها رخ داده است. آنچنان که اشاره شد طلاق یک پدیده و پیامد شهرنشینی است. می توان گفت بین سال های ۸۰ تا ۸۴ پدیده طلاق تقریباً در یک سطح پایینی قرار داشته است. آمارها در این خصوص گویای عدم ثبات نرخ ها است، اما آنچه مهم است این است که پدیده شهرنشینی مسائل جدی خیلی زیادی ایجاد کرده است تا حدی که بحران را شده است. آمارها نشان می دهد که نسبت ازدواج ها به طلاق کاهش یافته

دکتر اسحاقی:

البته استحضار دارید که در سال ۸۶ درصد ازدواج در مقایسه با سال های ۸۵ و ۸۴ که منفی ۱/۲ بوده، ۸/۱٪ رشد داشته است که رشد خیلی بالایی است. در همین دوره زمانی هم میزان طلاق از ۱۱/۶٪ به ۶/۱۲٪ کاهش یافت. در مجموع می توان گفت ازدواج در سال ۸۶ نسبت به سال های قبل رشد خوبی داشته است و به تبع آن طلاق هم با یک روند روبه کاهشی روبرو بوده

است. عدد مطلق ممکن است همیشه بزرگ تر باشد و افزایش را هم نشان بدهد ولی رشد آن کاهش داشته باشد. عددهای مطلق ممکن است در این تحلیل ها و ارزیابی ها به ما کمک نکند. معمولاً رشدها را با درصدهایی می گیرند که در جامعه همسان و یکسان باشد؛ وگرنه ممکن است مشکل زا باشد. حال باید دید با این وضعیت ازدواج چه میزان از طلاق برای جامعه ما، مناسب است؟ راه فراری از طلاق نیست و در شرع هم تجویز شده است و بعضی از زندگی ها به ناچار به جدایی می انجامد. دین مبین اسلام هم این را تشریح و به عنوان آخرین راه حل قرار داده است. نکته بعد این که ما میزان طلاق را برای کل افراد متأهل جامعه از کمترین تا بالاترین سن، مورد ارزیابی قرار می دهیم؛ مثلاً در سال ۸۷ هر چه ازدواج اتفاق افتاده را می سنجم و روند رشد و کاهش طلاق را در مجموعه جامعه متأهلین، از گذشته تا حال، حساب می کنیم ولی رشد ازدواج را در مقایسه با خود کسانی که ازدواج کرده اند، می سنجم. این نکات در تحلیل های ما تأثیر دارد. ولی آیا می شود به یک نرخ مشخصی رسید؟ یک وقت ممکن است بگوییم این نرخ غیرطبیعی است. البته این مساله در مورد همه جرایم، بزه ها و ناهنجاری ها وجود دارد. در تمام جوامع، در بهترین حالت، یک نرخ ثابتی از جرائم و بزه ها رخ می دهد. باوجود اصلاحات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، ممکن است عدد مطلق و یا نرخ جرائم کاهش و یا تقلیل پیدا کند ولی در هر حال این جرایم، بزه ها و ناهنجاری های گفته شده جزء لاینفک زندگی مادی و اجتماعی ما است. مهم این است که ما این نرخ را پیدا کنیم که تا چه میزان طبیعی است و از کجا به بعد غیرطبیعی، هشدار دهنده، نگران کننده و یا بحرانی است؟ به هر حال سوال مشخص این است که چه میزان از نرخ طلاق برای جامعه، طبیعی است؟

دکتر کاظمی پور:

در مباحث جمعیتی میزان ازدواج را در یک جمعیتی که دارای یک هرم سنی

دکتر کاظمی پور:

طلاق غالباً یکی از پیامدهای بارز و منفی شهرنشینی است و در مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی شیوع بیشتری دارد



آمارهای سه ماهه اول سال ۸۷ نسبت به مدت مشابه مورد بحث و فراوانی و میزان رشد طلاق در کشور مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و این سوال مطرح شد که در مجموع میزان و نرخ طلاق در کشور ما طبیعی قلمداد می‌شود یا نه و چه میزان از آنها غیر طبیعی است. در این بخش بفرمایید برای جامعه ما چه حدی از طلاق طبیعی محسوب می‌شود؟

دکتر صادقی:

البته باید دید منظور از طبیعی بودن مناسب بودن، نرمال بودن یا خوب بودن است یا چیز دیگری است؟ در فضای جامعه‌شناسی، بحث طبیعی بودن مسائل اجتماعی بیشتر تحت تأثیر افکار «امیل دورکیم» جامعه شناس فرانسوی مطرح می‌شود. این جامعه شناس معروف حدی از مسائل اجتماعی به طور عام و یا کجروی‌ها را به طور خاص برای جوامع؛ طبیعی می‌داند. عده‌ای طبیعی بودن مورد نظر وی را بد تفسیر کرده‌اند و فکر می‌کنند که مراد وی از طبیعی بودن معادل مناسب بودن است و حال آنکه این تفسیر مخدوش است. دورکیم راجع به طبیعی بودن دو سؤال عمده مطرح می‌کند که یکی وجه نظری دارد و دیگر وجه تجربی. برای مثال در پاسخ به این سؤال که چه حد از طلاق در یک جامعه طبیعی محسوب می‌شود؟ وجه تجربی ناظر به این مطلب است که آیا این پدیده در هر جامعه‌ای وجود دارد؟ پاسخ به این امر مستلزم به کارگیری آمار است. اما وجه نظری ناظر به این مطلب است که آیا ظهور و یا نمود این پدیده وابسته به زندگی جمعی است یا فردی؟

بنابراین بحث طبیعی بودن به معنای خوب بودن یا مثبت بودن نیست بلکه به این معناست که طبیعت اجتماعات بشری دارای اقتضات گوناگونی است. همان طور که در جوامع بشری محبت، دوستی، سازش و قانون مداری را می‌بینید در کنار آن دشمنی، تخاصم و قانون‌گریزی را هم می‌توانید ببینید. طبیعت جامعه بشری به گونه‌ای است که این گونه مسائل را در کنار هم دارد؛ به عبارتی دورکیم امر نرمال (عادی) را از پاتولوژیک (آسیبی) جدا می‌کند. وی پدیده‌هایی که در جوامع مختلف به شکل پیوسته به چشم می‌خورند را غیرعادی تلقی نمی‌کند؛ زیرا که این پدیده‌ها از ویژگی‌های جامعه هستند و نباید آنها

نرمال و متعادل باشد، ۶ در ۱۰۰۰ و میزان طلاق را کمتر از ۱ در ۱۰۰۰ در سال در نظر می‌گیرند. در کشوری مثل ایران ما با یک قاعده هرم سنی وسیع در دهه اول انقلاب اسلامی مواجه بودیم که این قاعده در سال‌های اخیر به وسط هرم سنی رسیده و هرم متورم شده است و الان ما می‌بینیم که میزان ازدواج در کشور بالای ۱۰ در ۱۰۰۰ و میزان طلاق هم حدود ۳ در ۱۰۰۰ شده است. هر دوی اینها افزایش یافته که یک دلیل آن جوان شدن جمعیت کشور است. این دو میزان، خام و یا ناخالص هستند؛ یعنی به کل جمعیت تقسیم می‌شوند. ولی اگر بخواهیم میزان خالص را در نظر بگیریم باید تعداد ازدواج‌های انجام شده در یک سال را به تعداد مجردین در معرض ازدواج، یعنی افرادی که مجرد و در سن ازدواج هستند تقسیم کنیم و تعداد طلاق‌های واقع شده را به تعداد افراد همسر دار تقسیم کنیم که این امر یک مقدار تخصصی‌تر است. ولی به نظر من آنچه که در جامعه ما نگران کننده است تعداد و افزایش طلاق‌ها نیست بلکه افزایش تعداد طلاق‌ها در سنین پایین است. طبق آمار سال ۱۳۸۵ که تعداد طلاق‌ها را به تفکیک سن زوجین در اختیار ما گذاشتند، مشخص شده است که ۵۰٪ از طلاق‌ها در سنوات زناشویی زیر ۴ سال اتفاق می‌افتد که باید تلاش نمائیم این ازدواج‌ها را ساماندهی و برنامه‌ریزی کنیم تا طلاق‌های کمتری داشته باشیم. اگر اصرار بورزیم که به هر طریق ممکن آمار ازدواج را بالا ببریم این امر به عشق‌های زودگذر و انتخاب‌های آبی و احیانا طلاق منجر می‌شود. ما نباید زیاد خوشحال باشیم که آمار ازدواج در حال بالا رفتن است، چون از آن طرف آمار طلاق هم در حال افزایش است. در مورد ازدواج‌های زوجین جوان شاهد هستیم که سطح طلاق در حال افزایش است. به طور کلی هر چه ازدواج با مطالعه و بررسی بیشتر و تجانس فرهنگی قوی‌تری بین زوجین همراه باشد میزان طلاق کاهش می‌یابد. آشنایی و دوستی‌های زودگذر، عدم تجانس فرهنگی، پر خواهی و تجمل‌گرایی و وجود روابط آزاد از جمله مهمترین عوامل افزایش طلاق در کشور ما می‌باشد.

دکتر اسحاقی:

ما بحث را از وضع موجود طلاق در کشور شروع کردیم و

را نمونه بیماری جامعه تلقی کرد. لذا حدی از این گونه مسائل اجتماعی طبیعی هستند و تنها زمانی که از یک حد معینی تجاوز کند می‌توان گفت که اخلاق جامعه متزلزل شده است و چنین جامعه‌ای نمی‌تواند برخی از افراد خود را طبق معیارهای اخلاقی - قانونی پرورش دهد.

با توجه به بحث فوق می‌توان نتیجه گرفت که حدی از طلاق در هر جامعه‌ای طبیعی است. چرا که شما در یک جامعه بشری نمی‌توانید انتظار داشته باشید که همه آدم‌ها در یک خط و به یک صورت عمل کنند. چنین جامعه‌ای وجود خارجی ندارد و اگر هم وجود داشته باشد یک جامعه به شدت سرکوب شده یعنی جامعه‌ای است که باید با توسل به زور و اجبار آدم‌هایش را در یک خط قرار داد.

در جوامع بشری که آدم‌ها متنوع هستند و خواسته‌ها، انتظارات، توقعات و انگیزه‌های متفاوتی دارند، شما با شیوه‌های متفاوت کنش اجتماعی روبرو خواهید شد.

در مورد آمارها و تعیین یک حد مشخص در جامعه ایران به چند دلیل نمی‌توان به توافق رسید. اولاً همه ما می‌دانیم که ثبت و ضبط آمارها بسیار ناقص و غیر دقیق می‌باشد. از طرفی تفسیر آمارها بدون در نظر گرفتن وجه اجتماعی آن کاملاً مخدوش است. فهم هر آماری در مورد مسائل اجتماعی باید با توجه به

ساخت اجتماعی صورت پذیرد؛ برای مثال امروزه عده‌ای می‌گویند آمار خشونت علیه زنان زیاد شده است. آیا واقعاً این آمار به این معناست که مردان امروز جامعه ما نسبت به مردان دیروز خشن‌تر شده‌اند. این تفسیر با واقعیت جامعه ما همخوانی ندارد. امروز حساسیت ما نسبت به خشونت و تعریف آن بیشتر شده است. امروزه بسیاری از رفتارها را بر خلاف دیروز خشن ارزیابی می‌کنیم. بنابراین فهم آمار بدون در نظر گرفتن متن اجتماعی بسیار گمراه کننده خواهد بود. در مورد آمار طلاق هم نباید سطحی نگاه کرد. عمده آمارهای طلاق، آمارهای رسمی است که به طور ناقص به ثبت می‌رسد. پس

فرض اینکه این آمارها ناقص هم نباشد، باز سطحی از قضیه را نشان می‌دهد که به نظر من مرئی‌ترین سطح است. اما آنچه که جای نگرانی دارد و توجه ما را می‌طلبد آمارهای رسمی نیست بلکه سطوح نامرئی قضیه یعنی طلاق‌های عاطفی است که اصلاً در قالب اعداد و ارقام در نمی‌آید و ما هیچ آماری رسمی از آن در دست نداریم.

باید گفت در خانواده‌های نابسامانی که در تنش دائم زندگی می‌کنند و با انواع بحران‌ها، غیبت روابط عاطفی، جدایی روح‌ها و قلب‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند سالیان سال است که طلاق واقعی و عاطفی به وقوع پیوسته است هر چند که به صورت رسمی در جایی ثبت نشده باشد.

خانم دکتر کاظمی‌پور اشاره کردند که سطح طلاق بین زوجین جوان بالاست. به نظر من جوانان مرئی‌ترین کار را انجام می‌دهند و حال آنکه شما در میان نسل‌های قبلی بسیاری از خانواده‌ها را می‌بینید که اگر چه به شکل صوری و ظاهری خود را در قالب خانواده حفظ کرده‌اند ولی طلاق عاطفی سالیان سال است که در بین آنها رخ داده است.

بدون آنکه بخواهم ارزش آمارها را کاملاً ندیده بگیریم می‌خواهم بر این مسئله تأکید کنم که آمارها اگر چه از طرفی می‌توانند رسا (informative) باشند ولی از طرف دیگر می‌توانند فریب دهنده هم باشند، خصوصاً اگر ساختار اجتماعی آنها نادیده گرفته شود. آنچه که در جامعه ایران جای نگرانی دارد نرخ آمار رسمی نیست، بلکه همان طلاق‌های عاطفی است که از وسعت و میزان آن بی‌خبریم و جالب است بدانیم که آمارهای رسمی معمولاً نشان می‌دهد که طلاق در میان طبقات سطح پایین رایج‌تر است و حال آنکه طلاق‌های عاطفی مبین آن است که پدیده طلاق منحصر به یک گروه و یا یک قشر خاصی نمی‌باشد.

میزان طلاق‌های عاطفی را باید با شاخص‌های دیگری سنجید که به طور مستقیم ربطی به طلاق ندارد ولی یقیناً پرده از خانواده‌های کژ کارکرد برمی‌دارد

دکتر اسحاقی:
در تمام جوامع، در بهترین حالت، با وجود اصلاحات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی یک نرخ ثابتی از جرائم و بزه‌ها رخ می‌دهد

مثلاً سطح طلاق‌ها یک مقدار کاهش پیدا کرد نباید خوشحال شویم. اگر هم مثلاً سطح ازدواج‌ها یک مقدار افزایش پیدا کرد نباید موجب این شود که مساله حل شده است. ممکن است آسیب دیگری از جای دیگر بروز کند. پس گام بعدی این است که وضعیت مطلوب را چگونه طراحی و ترسیم کنیم؟

دکتر سفیری:

نحوه برخورد ما با این آسیب‌ها بسیار مهم است. همان طور که قبلاً اشاره شد طی سال‌های ۸۴ تا ۸۵ نرخ طلاق یکباره ۲٪ افزایش پیدا کرد. در سال ۸۶ این آمار کاهش یافت. البته این امر نمی‌تواند اثبات کند که در این یک‌سال و یا سال قبل آن چه اتفاقی افتاده است. در واقع طلاق همان طور که اشاره شد مرحله‌ای است که شخص تمام مراحل دادگاهی را طی کرده است؛ در صورتی که خیلی از خانواده‌ها قبل از این مرحله هم در شرایط از هم گسیختگی قرار گرفته‌اند. این‌ها را باید جزء آسیب‌های اجتماعی دید؛ یعنی ما اینها را باید جزء طلاق محاسبه می‌کنیم. نحوه برخورد ما با این آسیب‌ها برای رسیدن به وضعیت مطلوب بسیار مهم است. در دهه اخیر شاهد افزایش آمار طلاق بوده‌ایم. باید دید افزایش در چه گروه‌های سنی بوده و با چه انگیزه‌هایی اتفاق افتاده است؟ ویژگی‌های اجتماعی آدم‌ها هم قابل بررسی است. البته در هر جامعه‌ای درصدی از آسیب‌ها را نمی‌توانیم حذف کنیم؛ یعنی نمی‌توانیم بگوییم جامعه مطلوب جامعه‌ای است که در آن هیچ طلاقی رخ ندهد؛ اگر چنین جامعه‌ای می‌خواهد ایجاد شود آن جامعه یقیناً جامعه امام زمانی است. به هر حال ما باید به سمت وضعیت بهتر حرکت کنیم. این وضعیت بهتر چه خواهد بود؟ همان طور که اشاره شد خانواده در ایران نقش محوری دارد. ما در تحقیقات مان خیلی اوقات همه چیز را متوجه خانواده‌ها می‌دانیم، مثلاً اگر یک جوانی چنین شد می‌گوییم علت‌اش این بوده است که خانواده‌اش چنان

و یا به عبارتی وضعیت نابسامان آنها را نشان می‌دهد؛ برای مثال فرار از خانه، خودکشی، خشونت علیه کودکان و زنان، کجروی‌ها و حتی خشونت علیه مردان که به نظر من معمولاً در یک جامعه مردسالار مورد سکوت و یا حاشا واقع می‌شود، همه به نوعی از نابسامانی خانواده و سایر نهادها حکایت می‌کند که توجه جدی کارشناسان اجتماعی را می‌طلبید. از طرفی ذکر این نکته را لازم می‌دانم که در جامعه اسلامی ایران که خانواده مدار است و بحث خانواده سالم اولویت اصلی را دارد، هر نوع آماری می‌تواند تهدید کننده باشد و باید جدی گرفته شود.

دکتر اسحاقی:

در حقیقت بخش اول بحث ما مربوط می‌شود به همین ارقامی که در جامعه وجود دارد که آنها را انکار هم نمی‌توان کرد. افزایش و کاهش طلاق هم از منظر جامعه‌شناسان و روانشناسان، مهندسان اجتماعی و فرهنگی و دستگاه قضایی کشور حائز اهمیت است. در حقیقت ورود و آغاز بحث ما این بود که وضعیت فعلی و وضعیت موجود جامعه ما از لحاظ طلاق چگونه است و وضعیت مطلوب هم چه چیزی است؟ با چه راهکارهایی می‌توانیم به آن برسیم؟ یعنی سعی کرده‌ایم بحث واقع‌گرا و نزدیک به سیاست‌های اجرایی و قابل توصیه برای کل نظام فرهنگی و اجتماعی باشد، که ان شاءالله در بخش‌ها و بحث‌های بعدی به آن نکات هم خواهیم پرداخت. در مجموع آسیب‌های اجتماعی هم برای جامعه و برای انسان‌ها قابل پذیرش نیست. در فرهنگ ما یک قتل به مثابه قتل همه انسان‌ها است. طلاق هم برای جامعه بشری، در معارف دینی و آموزه‌های دینی ما منفورترین واژه و آخرین راه حل تلقی می‌شود. اعداد و ارقام واقعیت‌های موجود جامعه را به نحوی نشان می‌دهند. البته ما آمار طلاق‌های عاطفی را نداریم. وضعیت موجود را تقریباً از نظر آماری نگاه می‌کنیم. ما باید توجه داشته باشیم آمارها گول زنده نباشد و اگر

دکتر کاظمی پور:
براساس آمارهای
موجود ۵۰٪ از
طلاق‌ها در ۴ سال
اول زناشویی اتفاق
می‌افتد

ساختاری و فردی عوامل تشدید کننده دیگری همچون فاصله طبقاتی، فاصله فرهنگی و چیزهایی از این نوع وجود دارد؛ یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم عوامل ساختاری به تنهایی دیده شود و عوامل دیگر نادیده گرفته شود بلکه اینها باید در کنار هم مورد بررسی قرار بگیرند. ما از دیدگاه جامعه‌شناسی یک عامل را تنها عامل موثر نمی‌دانیم. ما اگر بهترین قانون را هم داشته باشیم وقتی آدم‌ها هیچ تناسب، علاقه و کششی نسبت به هم نداشته باشند به هر حال این امر به طلاق آنها از یک دیگر منجر می‌شود.

دکتر اسحاقی:

در پدیده‌های اجتماعی ما باید ابعاد مختلف قضیه را هم از جهت فردی، خانوادگی و اجتماعی و هم از جهت مسائل و ابعاد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مورد توجه قرار بدهیم. در حقیقت در بروز پدیده‌ای مثل طلاق مجموعه‌ای از عوامل همچون فقر، اعتیاد زن و مرد، ازدواج‌های تحمیلی، عدم تفاهم، سوء معاشرت، بلا تکلیفی در دوران نامزدی و طولانی شدن آن، سوءظن نسبت به همدیگر، خیانت، مصرف الکل، مداخله اعضای خانواده، پدر و مادر و تفاوت سنی زیاد بین زن و شوهر موثر است. بیشتر طلاق‌ها؛ یعنی نزدیک به ۵۰٪ موارد، متأسفانه در ۴ سال اول زندگی رخ می‌دهد. توقعات زیاد، گریز از ایفای وظایف، ازدواج غیابی، عدم رعایت اصول اخلاقی، معاشرت‌های ناباب، عدم پرداخت نفقه، نازایی، تعارضات فکری، نبود فرهنگ

گفت‌وگو، بی‌اعتنایی به همسر و عدم ابراز محبت یا همان طلاق عاطفی، زندانی بودن مرد، بیماری مستمر زن و یا عدم تمکین، اختلاف سطح تحصیلات و تعصب، از جمله موارد دیگری است که در بروز طلاق و مسائل زناشویی بسیار تاثیر گذار است. اگر نگاه دقیقی داشته باشیم در می‌یابیم که در بروز این مسائل عوامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و فردی نقش دارند. ولی مساله مهم این است که هر کدام از این‌ها چه سهمی دارند؟ چون اگر نقش

بوده‌است. هیچ کس نمی‌گوید سرپرستی، کنترل و برنامه‌ریزی برای خانواده‌ها به چه شکلی بوده است؟ خانواده‌ها به پشتوانه چه چیزی باید خودشان را به حد مطلوب برسانند؟ به نظر من یکی از چیزهایی که می‌تواند به خانواده‌ها خیلی کمک کند وجود یک چنین پشتوانه‌هایی می‌باشد. بحث قوانین در جامعه یک بحث خیلی مهمی است. قوانین می‌توانند از خانواده‌ها در حد بسیار بالایی حمایت کنند. قوانین جامعه ما که یک جامعه اسلامی است واقعا چه مقدار از خانواده‌ها حمایت می‌کند؟ الان ما با لایحه حمایت از خانواده-در صورت تصویب- به سمتی می‌رویم که از قضایای مهم خیلی دور می‌شویم. تأثیرات منفی چند همسری بر خانواده و بر فرزندان بسیار زیاد است و باعث می‌شود سطح بی‌اعتمادی در خانواده بسیار بالا رود. از نظر من عوامل ساختاری در کنار بحران‌هایی که در جامعه وجود دارد می‌تواند تأثیر خودش را بر خانواده بگذارد. ما نباید این امر خیلی مهم را نادیده بگیریم. شرایط اقتصادی و معیشتی خانواده‌ها بسیار مهم است. بالاخره یک خانواده باید درآمد اقتصادی و امنیت اجتماعی خوبی داشته باشد و از قوانین حمایتی برخوردار باشد. من فکر می‌کنم تصحیح قوانین یکی از چیزهایی است که باید روی آن در جهت حمایت از یک خانواده اسلامی انگشت بگذاریم. قانون نباید از یک عضو خانواده مثلا مرد حمایت کند. چون اگر از یک نفر حمایت شود حتماً حقوق بقیه ضایع خواهد شد، به این دلیل که زندگی خانوادگی بر اساس تعامل بین افراد بنا نهاده شده است.

دکتر اسحاقی:

فکر می‌کنید قانون در استحکام خانواده چه میزان تأثیر دارد؟ اگر قانون در شرایطی که دو طرف هیچ‌گونه علاقه‌ای به همدیگر ندارند بیاید برای تداوم زندگیشان از آنها حمایت کند آیا این اقدام منجر به افزایش طلاق عاطفی نمی‌شود؟

دکتر سفیری:

قانون جزء عوامل ساختاری است. عوامل فردی هم وجود دارد. غیر از عوامل

دکتر سفیری:

نمی‌توانیم بگوییم جامعه مطلوب جامعه‌ای است که در آن هیچ طلاق رخ ندهد؛ اگر چنین جامعه‌ای می‌خواهد ایجاد شود آن جامعه یقیناً جامعه‌ای امام زمانی است



دکتر صادقی:

در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی هم سطوح فردی و هم سطوح کلان اجتماعی و هم سطوح میانی از اهمیت برخوردارند

و صحیح برای توسعه و رشد همه جانبه و پایدار جامعه موفق باشیم. با این توصیف چگونه می‌توان یک خانواده مطلوب را ترسیم کرد؟

دکتر صادقی:

با توجه به عاملیت کنش‌گران اجتماعی و نقشی که آنها در تعدیل دنیای اجتماعی دارند، پاسخ به سؤال فوق و ارائه یک تصویر از خانواده مطلوب انتزاعی به نظر می‌رسد. بر فرض که بتوانیم یک تصویر مطلوب ارائه کنیم، فواید عملی آن چقدر تضمین می‌شود؟ آیا می‌توان از همه افراد با توجه به تفاوت‌های زیادی که بین آنها می‌بینیم انتظار داشت که مطابق آن تصویر عمل کنند. همه ما می‌دانیم که در توافق بر سر ارزش‌ها در میان کنش‌گران اجتماعی تفاوت وجود دارد و نمی‌توان از مردم انتظار داشت که مانند ربات عمل کنند و صرفاً نقش‌های تعیین یافته را اجرا نمایند. بنابراین تأکید بر یک نوع خاصی از خانواده به عنوان خانواده مطلوب، کاربرد عملی به آن صورتی که مدنظر شماست را به بار نخواهد آورد. مضافاً بر اینکه جای این نگرانی هست که ما یک نمونه بسیار آرمانی و غیر قابل وصول را ترسیم کنیم و بعد از آدم‌ها بخواهیم مطابق آن عمل کنند و در واقع یک نوع خط کش خاص مبنای قضاوت ما در مورد آدم‌ها و خانواده‌های آنها باشد. با توجه به تفاوت‌ها و عدم وسع و توانایی بسیاری از افراد برای رسیدن به آن قله‌ای که ما ترسیم می‌کنیم، می‌توان انتظار داشت که بسیاری از بازیگران اجتماعی دچار ناکامی و سرخوردگی شوند. شما به همین مسئله کنکور و قله مطلوبی که برای فرزندان خود ترسیم کردیم، توجه کنید. هر ساله بسیاری از جوانان ما پای همین قله قربانی می‌شوند و

این‌ها را نتوانیم خوب احصاء کنیم نمی‌توانیم راه‌حل مناسب ارائه کنیم. در این بخش فکر می‌کنید که کدام یک از این‌ها وزن بیشتری دارد؟ آیا ما تحقیقات تجربی دقیقی داشته‌ایم که بر اساس آنها بگوییم در کشور، الان بالاترین میزان مثلاً بحث اعتیاد، مشکلات اقتصادی، بیکاری افراد و یا سطح درآمد است و یا مداخله خانواده‌ها؟ آیا می‌توان بین این علل و عوامل بدون اینکه سهم بقیه علل و عوامل را فراموش کنیم وزن کشتی کرد؟

دکتر سفیری:

الان بیشترین مساله ما در رابطه با طلاق مربوط به عوامل ساختاری است که باید برای این عوامل برنامه‌ریزی داشته باشیم. آنچه که تحت عنوان مهندسی اجتماعی مطرح شده است به یک نوعی معطوف به این موضوع است که باید یک سری از چیزهای معیوبی که در ساختار وجود دارد برداشته شود و چیزهای درست و صحیحی به جای آن جایگزین شود. به نظر من اگر ما مهندسی اجتماعی را به این معنا بگیریم که عناصر معیوب را حذف و عناصر صحیح و درست را جایگزین کنیم این کار باید در ساختار جامعه صورت پذیرد. این عواملی را که می‌فرمایید چیزهایی است که از پرونده‌ها استخراج شده است. ما باید ببینیم عوامل آن چه چیزهایی است به عنوان مثال ما باید ببینیم مرد شرایط اقتصادی خوبی دارد؟ آیا جامعه به او کمک کرده است؟ از بیکاری نجات یافته است؟ اعتیاد اش را درمان کرده؟ به او کاری داده است؟ او را حمایت کرده است؟ منظور من این است عواملی که الان شما بر شمردید در یک مقوله‌هایی جا می‌گیرند که باید به عوامل ساختاری آنها بیشتر اهمیت بدهیم. ما برای رسیدن به خانواده‌ی بهتر و داشتن آینده روشن تر باید برنامه‌ریزی کنیم که تأکید من بیشتر روی قانون و آموزش آن، بسترسازی فرهنگی برای استفاده از قانون و ضمانت اجرایی قانون برای خانواده است.

دکتر اسحاقی:

به هر حال در یک جامعه اسلامی که خانواده در آن از یک نقش محوری و مهمی برخوردار است لازم است ما تعریفی از خانواده مطلوب و زمینه‌های مناسب برای ایجاد و گسترش آن داشته باشیم تا بتوانیم در تربیت و پرورش افراد به شکل سالم

احساس ناکامی شخصی می‌کنند و حال آنکه همه ما می‌دانیم اشکال اصلاً شخصی نیست؛ بلکه برنامه‌ریزی و فراخوانی ما برای دانشگاه رفتن اشکال دارد. این ضعف و ناکارآمدی شخصی بچه‌ها نیست بلکه اشکال در برنامه‌ریزی ماست.

دکتر اسحاقی:

من اتفاقاً می‌خواهم تأکید کنم که هیچ اشکالی ندارد که یک خانواده، انسان و جامعه آرمانی داشته باشیم و بگوییم وضعیت موجود ما چه است؟ چه فاصله‌ای داریم و نقاط نزدیک قابل دسترس را هم بتوانیم تعریف کنیم. نه اینکه همه را بخواهیم به آنجا برسانیم و بگوییم مدینه‌ی فاضله و جامعه آرمانی این است. ولی با توجه به ساخت اجتماعی، فرهنگی و فردی مان می‌دانیم که بخشی از این‌ها برای ما قابل وصول نیست، ولی اگر کسی بخواهد این امکان و ظرفیت را در وجود انسان و جوامع انسانی به وجود آورد باید بتواند موانع را کنار بزند. بنابراین ما درگیر واژه‌ها نیستیم. من می‌خواهم عرض کنم الان اختلافات، درگیری‌ها و تنش‌ها در بین خانواده وجود دارد و آن معاشرت به معروف و زندگی و تعالی روحی که باید باشد نیست. بر اساس آموزه‌ی قرآنی خانواده به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی و یا شرکت تعریف نمی‌شود بلکه به عنوان یک نشانه‌ی الهی تعریف می‌گردد و مودت و رحمت را به عنوان شروع و تداوم و استمرار آن قرار می‌دهد. خانواده‌ی مطلوب خانواده‌ی است که اعضای آن نسبت به همدیگر هم مودت داشته باشند و هم رحمت و در آن هم عدل وجود داشته باشد و هم احسان و هم گذشت و فداکاری یعنی؛ همه آن خوبی‌ها که شما تصور می‌کنید که باید باشد. انسان هم به صورت ذاتی به سمت این خوبی‌ها گرایش دارد. ما برای خانواده چه حدی از این خوبی‌ها را می‌توانیم قرار بدهیم؟ آنچه که در خانواده وجود دارد، اخلاق انسانی است که باید وجود داشته باشد و حقوق هم یک ظرفیتی برای کمک کردن به این امر دارد؛ یعنی همه چیزهای درون خانواده را شما چگونه می‌توانید با حقوق درست کنید؟ حقوق و الزام افرادی که در جایگاه خودشان عمل کنند درست است. کسی که سرکشی می‌کند باید با قانون او را سرچاپش نشاند. ولی تا چه میزان می‌توان بر عواطف حاکمیت پیدا کرد. در حقیقت اینجا چوب استدلالیون چوبین است؛ یعنی استدلالی که این‌ها انجام می‌دهند پیش برنده

نیست. آنچه که در جوامع انسانی حاکمیت می‌کند قوانین انسانی و قوانین اخلاقی است که بخشی از این‌ها به صورت شکل قانون درآمده و برخی درنیامده است و اتفاقاً تلاشی که باید صورت بگیرد این است که بخشی از اخلاقیات را تبدیل به قانون کنند؛ مثلاً اگر کسی در حال غرق شدن باشد در حال از بین رفتن و مرگ است. شما هیچ مسؤلیتی هم ندارید. یک فرد عادی هستید. شما اگر این شخص غرق بشود از نظر حقوقی هیچ گونه مسؤلیتی ندارید. مثلاً کنار حوضی، پارکی، دریاچه‌ای نشسته‌اید کودکی در حال غرق شدن است، شما با دراز کردن دست‌تان می‌توانید او را نجات بدهید. ولی نجات نمی‌دهید می‌گویید من چنین مسؤلیتی ندارم. در عالم واقع هم اتفاق افتاده است که شخص می‌توانست در اتاق کنترل مراقبت خط‌های هوایی و ترافیک هوایی بگوید این هواپیماها دارند به یکدیگر می‌رسند؛ ولی چون ساعت کاری او تمام شده بود احساس انسانی نداشت. مثل ماشین کار می‌کرد و اعلام نکرد. گفت شیفت من تمام شده و دارم می‌روم. این تصادف اتفاق افتاد و کل آن‌ها از بین رفتند. وقتی پی‌گیری کردند رسیدند به یک انسانی که از نظر قانونی مسؤلیتی نداشت. از نظر اخلاقی همه او را تنبیه کردند ولی مجازاتی هم برای او در نظر نگرفتند این مسأله در قوانین اسلامی و قوانین ما وجود دارد و مجازات اخلاقی برای آن در نظر گرفته شده و می‌گوید:

اگر بینی که نابینا و چاه است

اگر خاموش بنشیند گناه است

شما در جامعه انسانی زندگی می‌کنید و نسبت به انسان‌های دیگر مسوول هستید. اینجا چون به وظیفه انسانی خودتان عمل نکرده‌اید مجازات در نظر می‌گیرند و البته مخالفان زیادی هم دارند. بنابراین ظرفیت‌های قانونی و حقوقی و ساختار اجتماعی یک ظرفیتی است که باید تا حد امکان از آن استفاده شود ولی اینکه همه مسیر خانواده‌ها را بخواهیم از مسیر موجود به مطلوب برسانیم امکان پذیر نیست و اتفاقاً به طلاق بیشتر خانواده‌ها و به ویژه طلاق عاطفی و جدایی روحی و روانی منجر می‌شود. بنابراین ما یک وضع مطلوبی داریم. اینکه مطلوب را ما چه تعریف می‌کنیم ممکن است همان چیزی باشد که حداقل‌های قابل وصولی که شما اراده می‌کنید باشد. با این توصیف بفرمایید خانواده خوب و یا همان خانواده مطلوب چه خانواده‌ای است؟

دکتر صادقی:

باید به طور اجمالی این مسئله را پذیرفت که ترسیم یک چهره آرمانی نمی‌تواند مشکلات عملی ما را حل کند. اما همان‌طور که جناب عالی فرمودید باید ملاک‌هایی برای تمییز خانواده سالم از خانواده ناسالم داشته باشیم. چرا که همه بر این امر واقفیم که خانواده اصلی‌ترین و مهم‌ترین واحد اجتماع است. خانواده سالم همان خانواده‌ای است که درگیر مصیبت‌هایی چون جدایی عاطفی، خشونت، بی‌مهری اعضا نسبت به هم و... نگردد. اما چنین خانواده‌های خود به خود تحقق نمی‌یابد و شدیداً نیاز به برنامه‌ریزی اجتماعی دارد.

دکتر اسحاقی:

نقش قانون در حمایت از خانواده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر صادقی:

این سؤال به همان اندازه که مهم است می‌تواند مناقشه برانگیز باشد. مناقشه از این جهت که آیا قانون حق دارد در حوزه خصوصی افراد دخالت کند و اگر این حق را دارد، حد آن کجاست؟

به نظر می‌رسد آنجا که پای روابط اجتماعی در میان است، زمینه برای دخالت قانون و یا بهتر بگوییم حمایت قانون باز است. مثلاً در مورد خشونت‌های خانگی، این امر شخصی و خصوصی نیست چرا که پای روابط اجتماعی در میان است. لذا قانون به جای توصیه به مدارای اجتماعی باید مداخله جدی نماید. البته بخشی از کار، درگیر قانون است ولی بخشی دیگر درگیر تغییر نگرش‌های اجتماعی مردم است. در امر برنامه‌ریزی اجتماعی یا حمایت‌های اجتماعی باید سطوح مختلف را در نظر گرفت و اگر چه هر سطحی برنامه‌ریزی خاص خود را می‌طلبد ولی هم سویی این برنامه‌ریزی‌ها امری مهم است که متأسفانه ما کمتر به آن توجه می‌کنیم. در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی هم سطوح فردی و هم سطوح کلان اجتماعی و هم سطوح میانی از اهمیت خاص خود برخوردارند. همان‌طور که خانم دکتر سفیری اشاره کردند باید به ساختارهای اجتماعی توجه داشت که به نظر من این یک سطح از قضیه است و یقیناً مهم‌ترین سطح است اما این به

معنای غفلت از سایر سطوح نیست. به عبارتی تأکید بر یک سطح نباید موجب غفلت از سطوح دیگر گردد. الان یک دید کلی در جامعه غالب شده است که سعی دارد همه گناهان را به گردن خانواده بیندازد به طوری که به خانواده به عنوان یک مجموعه کاملاً مستقل و مجزا از سایر ارکان اجتماعی نگاه می‌شود. این نوع نگاه عامدانه یا غیرعامدانه رابطه خانواده‌ها را با ساختار کلی نادیده می‌گیرد. ما از خانواده‌ای که درگیر تهیه نان شب خود است چه توقعی داریم؟ از خانواده‌ای که زندگی خود را روزه روز به پایان می‌رساند، بدون آنکه هیچ برنامه مستقلی برای فردای خود داشته باشد چه انتظاری دارید؟ امروزه خانواده ایرانی اگر چه مطابق تقسیم کارهای جدید بسیاری از مسئولیت‌ها چون آموزش، بهداشت و صیانت از حقوق خود را به نهادهای دیگر واگذار کرده است، اما به شدت درگیر این مسائل است چرا که نهادهایی که عهده‌دار انجام این وظایف شده‌اند، کارآمدی لازم را ندارند. به نظر می‌رسد که سیاست‌سازان مملکت از سطوح ساختاری و جامعه‌شناختی کاملاً غافل مانده‌اند و تمام چوب را بر سر خانواده می‌زنند. اگر جوان معتاد، کجرو و هرزه شد، سریعاً میزگردها ترتیب داده می‌شود و خانواده را متهم ردیف اول می‌دانند بدون آنکه متوجه رابطه خانواده با سایر نهادهای معیوب دیگر باشیم. من می‌خواهم بر این امر تأکید کنم که خانواده کز کارکرد و نابسامان خود معلول عوامل دیگری است که در تحلیل‌های ما مورد غفلت واقع شده است چرا که دولت‌ها که مسئولیت تنظیم روابط اجتماعی و روابط بین‌نهادها را بر عهده دارند، می‌خواهند از خود سلب مسئولیت کنند. برنامه‌ریزی دولت‌ها در چند دهه اخیر نشان می‌دهد که یک نگاه جامع اصلاً وجود ندارد. برای مثال در زمان دولت اصلاحات، بحث مشارکت اجتماعی زنان مطرح می‌شود؛ آن‌هم بیشتر تحت تأثیر فشارهای سازمان‌ها و آژانس‌های بین‌المللی و بدون توجه به زمینه‌ها، بسترهای اجتماعی و بدون دسترسی به ابزارهای اجتماعی لازم. در این امر به حدی غلو یا تأکید می‌شود که بسیاری از زنان خانه‌دار از خانه‌دار بودن خود احساس بی‌زاری و انفعال می‌کنند و به حدی مطالبات اجتماعی جهت مشارکت در بازار کار، سیاست و اجتماع بالا می‌رود که دولت توان پاسخگویی به آنها را ندارد. در جامعه‌ای که نرخ بیکاری حدود ۱۴ درصد است و حتی به



سختی می‌تواند بیکاری مردان را که مسئولیت اصلی را در امر نان آوری بر عهده دارند، حل کند، فراخوانی زنان به بازار کار موجب می‌گردد که اکثر آنها در بهترین وجه جذب کارهای دست دوم حاشیه‌ای گردند و در بدترین وجه مطالبات آنها ناکام و سرخورده بماند.

یا دولت فعلی بر عدالت، خانواده و حمایت از آن تاکید دارد و حال آنکه ابزار لازم وجود ندارد. در جامعه که منافع فردی به شدت بر منافع اجتماعی غلبه دارد واقعاً بحث عدالت و تحقق عملی آن چقدر امکان‌پذیر است؟

اگر در جامعه‌ای ابزار ابتدایی تشکیل خانواده حاصل نشود، نمی‌توان انتظار داشت که جوانان به موقع ازدواج کنند و به روابط ناسالم کشیده نشوند. در جامعه غربی که بحث خانواده به معنای واقعی آن چنان هم موضوعیت ندارد، دولت‌ها خود را ملزم می‌دانند که ابزار تشکیل همزیستی‌ها را فراهم سازند. تازه آنها ادعای خانواده مداری هم ندارند. در انگلستان دولت برای حمایت از زندگی زوج‌های جوان، خانه‌های ارزان قیمت و یا رایگان در اختیار آنها می‌گذارد، حقوق بیکاری می‌دهد، بهداشت آنها را تأمین می‌کند. تمام این امکانات برای این است که عمدتاً همزیستی‌هایی شکل بگیرد که از دید ما مشروعیت هم ندارد. چون بحث ازدواج در آنجا تقریباً می‌توان گفت که منتهی است.

اما ما در جهت تشویق جوانان به تشکیل خانواده سالم و مشروع هیچ ابزاری را فراهم نکردیم. اگر درصدی از جوانان ما بخواهند به فراخوان تشکیل خانواده پاسخ بگویند، واقعاً باید از کجا شروع کنند؟ دولت چه تسهیلات و ملزوماتی را حاضر است به آن‌ها ارائه کند؟ امروزه بسیاری از این جوانان در معیت خانواده‌های خود زندگی می‌کنند و نیازهای روحی و عاطفی خود را به تأخیر می‌اندازند و یا درگیر روابطی می‌شوند که از دید شرع ناپسند است، اما هیچ برنامه‌ریزی مشخصی برای آنها وجود ندارد. صرف شعار تشکیل خانواده، مشکل را حل نمی‌کند. فراخوانی آنها به

سمت و سویی که آینده‌اش نامشخص است، عواقب غیرقابل پیش‌بینی به بار می‌آورد. فراخوان آنها به تشکیل خانواده بدون حمایت‌های اجتماعی عواقب وحشتناک دیگری را در آینده رقم می‌زند که باید میلیون‌ها تومان برای جبران آن هزینه کرد آمار طلاق، بچه‌های طلاق، ازدواج‌های زودگذر، بیماری‌های روانی، بالارفتن نرخ خودکشی، نرخ کجروی‌ها و... همه سناریوهای قابل پیش‌بینی هستند. اگر چه فراخوانی جوانان به سوی تشکیل خانواده امری خدایسندانه است و یک جامعه سالم را رقم می‌زند اما این کار بدون ابزار و ملزومات و بدون حمایت‌های اجتماعی تحقق عملی نخواهد یافت و صرفاً در حد یک توصیه اخلاقی بقی خواهد ماند.

دکتر اسحاقی:

اتفاقاً شورای عالی انقلاب فرهنگی هم نگاه بلند مدت دارد که بتواند سیاست‌های درازمدت را ساماندهی کند به نحوی که تغییر و تحولات سیاسی از جمله تغییر دولت‌ها باعث تغییر این سیاست‌ها نشود و از سویی دیگر در کوتاه مدت هم بتواند مدیریت مسائل فرهنگی و اجتماعی را انجام بدهد و اولویت‌های نظام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را به دولت‌ها اعلام کند تا آنها در این چارچوب تعیین شده عمل کنند. از شورای عالی انقلاب

فرهنگی انتظار می‌رود که سیاست‌های درازمدت را در عرصه علم و فرهنگ ترسیم کند و در کوتاه مدت گام‌های رسیدن به آن سیاست‌ها را تبیین و روشن کند. بنابراین ما از جنبه اینکه چه علل و عواملی باعث طلاق است با کلیات طرف هستیم و علل و عواملی هم که ذکر می‌شود خیلی با واقعیت‌ها متفاوت است. به خاطر همین اقدامات را هم مشکل می‌کند که شما بگویید اینها احتیاج به مشاوره دارند. حداقل چیزهایی که گفته می‌شود اینها است که ما بیاییم برای زوجین که در معرض طلاق هستند قبل از اینکه به دادگاه مراجعه کنند به مراکز مشاوره مراجعه کنند. مراکز مشاوره

دکتر اسحاقی:
شورای عالی انقلاب
فرهنگی نگاه بلند
مدت دارد تا بتواند
سیاست‌های درازمدت
را در کنار تغییر و
تحولات سیاسی از
جمله تغییر دولت‌ها
ساماندهی کند



دکتر صادقی:

خانواده سالم همان خانواده‌ای است که درگیر مصیبت‌هایی چون جدایی عاطفی، خشونت، بی‌مهری اعضای نسبت به هم و... نگردد

اجباری کرد.

آشنا نمودن جوانان با مهارت‌های زندگی و مدیریت زندگی زناشویی امری مهم است که باید تحقق پیدا کند. اما استراتژی‌های بلندمدت ناظر به شرایط ساختاری است. اگر چه ساختارهای اجتماعی با اعمالی که کنش‌گران اجتماعی انجام می‌دهند دائماً تولید، بازتولید و تعدیل می‌شود ولی ساختارهای اجتماعی اجبارها، فشارها، امکانات و محدودیت‌های خاص خود را دارد. همان‌طور که «برگر» می‌گوید: جامعه مانند زندان بزرگی است که آدم‌ها آزادانه دیوارهای آن را بنا می‌گذارند و مرتب آن را مرمت و بازسازی می‌کنند». به عبارتی ما با همکاری داوطلبانه خودمان به حبس افتاده‌ایم و این بخاطر ماهیت و طبیعت اجتماعی ماست.

استراتژی‌های بلندمدت سعی می‌کند به مسائل ریشه‌ای و ساختاری توجه کند؛ برای مثال اگر امکاناتی هست باید عادلانه توزیع شود و اگر محدودیت‌هایی هم هست باید عادلانه توزیع شود. تعدیل نرخ بیکاری، توزیع عادلانه درآمدها، رفع تبعیض‌های اجتماعی، مبارزه با مفاسد اجتماعی، بالا بردن سطح تحصیلات، صیانت از حقوق شهروندان، آموزش عمومی و فرهنگ سازی در مورد نحوه مدیریت خانواده، همه و همه از نوع کارهای اساسی هستند که برنامه‌ریزی‌های منسجم و مداوم را می‌طلبد. اگر از ابتدای انقلاب، نگاه دولت‌ها معطوف به دوران حکومت خود نبود بلکه معطوف به عمر نظام جمهوری اسلامی بود ما الان به بسیاری از این ملاک‌ها دست یافته بودیم و در وضعیت بهتری قرار داشتیم.

باید به اندازه کافی باشد. امکان دسترسی آسان باشد. هزینه زیاد نداشته باشد. این گامی است که مخصوصاً روانشناسان آن را توصیه می‌کنند. شما چه سیاست‌هایی را برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی و به ویژه طلاق پیشنهاد می‌کنید؟

دکتر صادقی:

جواب این سؤال در گرو این مطلب است که شما به دنبال چه نوع راه‌حلی هستید و از چه نوع امکاناتی برخوردارید؟ معمولاً دولت‌ها دنبال راه‌حل‌های بلندمدت و ساختاری نیستند. چون این‌گونه راه‌حل‌ها ممکن است طی ۲۰ سال جواب دهد و حال آنکه عمر دولت‌ها در صورت خوش شانسی در انتخابات بار دوم از ۸ سال تجاوز نمی‌کند. بنابراین آنها به دنبال اقداماتی هستند که ماحصل آن را در زمان خود ببینند. اما به نظر می‌رسد شورای عالی انقلاب فرهنگی بیشتر نگاهش معطوف به نظام جمهوری اسلامی است تا یک دولت خاص. لذا شورا باید به دنبال برنامه ریزی‌های ساختی و ریشه‌ای باشد. با توجه به مقدمه فوق برای مسائل اجتماعی به طور عام و مسئله طلاق به طور خاص سه نوع راه‌حل را می‌توان پیشنهاد کرد:

۱. برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدت که ناظر به افراد و شرایط است.
۲. برنامه‌ریزی‌های میان مدت که ناظر به شرایط و فرصت‌هاست.
۳. برنامه‌ریزی‌های درازمدت که ناظر به عوامل ساختاری است. برای مثال در راه‌حل اول و دوم، ممکن است تحقیقات نشان دهد که بسیاری از طلاق‌ها ناشی از اختلافات بین زوجین است. خوب شما می‌توانید قانونی را به مجلس ببرید و با توجه به شرایط اجتماعی یک سن معقول را پیشنهاد کنید که این‌که امروز به خاطر حمایت از حقوق کودکان و جلوگیری از ازدواج‌های اجباری سن ۱۶ یا ۱۸ سال را حداقل قرار می‌دهند و یا مثلاً برای جلوگیری از تنگناهای مالی در خانواده‌ها، می‌توان خانواده‌های کم درآمد را مورد حمایت قرار داد و یا آنها را از پرداختن مالیات و یا بعضی از هزینه‌های دیگر معاف کرد. البته اینها باید شکل عملی پیدا کند و نه اینکه فقط قانون تصویب شود. برای مثال در رابطه با تغییر شرایط و فرصت‌ها می‌توان خدمات مشاوره‌ای و دسترسی به آن را هم در هنگام ازدواج و هم در هنگام طلاق